



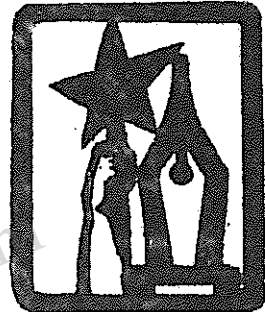
رهائی

سال سوم، شماره ۱۰۵
پنجشنبه ۱۶ مهرماه ۱۳۶۰

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

از مبارزه جاری

تا مبارزه توده‌ای



کودتاها را کنار بگذاریم، چیزی که میتواند آخرین ضربه را به پیکر نیمه جان و در حال نزاع رژیم وارد آورد، حضور و شرکت فعال توده‌ها، مبارزه کارگران و سایر زحمتکشان جامعه، از صحنه نبرد است. حلقه مظلوم و جواب معمای شکست انگیز، هنوز بر سر پا ماندن رژیم محکوم به سقوط جمهوری اسلامی، طبقه توده‌ای شراکت‌گیتی و نه‌نفسی در همین دم حضور و شرکت فعال توده‌ها در صحنه مبارزه و نبرد نهایی برای سرنگونی رژیم نهفته است. چرا توده‌ها با وجود نفرت خود از رژیم جمهوری اسلامی، در مبارزه‌ی وسیع طبقه رژیم شرکت نمی‌کنند؟

جامعه‌ی ایران آستان تحولی جدید است. صف‌آرایی جدیدی پدید آمده که چندان غیرمترقبه‌ی سازمانهای سیاسی و حاکمیت در مقابل یکدیگر، خبر از آغاز بهترین و شاید تعیین کننده‌ترین نبرد سیاسی جامعه بعد از سرنگونی رژیم سلطنتی را میدهد. حاکمیت ارتجاعی و فئودالی و پستالونی جمهوری اسلامی با تمام توان فزونی خود بر آنست که از مرگ محتوم خود جلوگیری کند. حکومت الاهی، ضمن پورش خونین و وحشیانه به نیروهای مترقی و انقلابی، تمام امکانات زمینی - شهری و غیر شهری، داخلی و بین‌المللی - خود را بخدمت گرفته است تا مانع سقوط ناپسندگان خود بپوش زمین شود. اما ریزش شکار دو سال و نیم حوادث تاریخی، فشارش محکوم را رقم زده است. مجموعه شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، نه جاده‌ی صاف و سربست - انداز تثبیت رژیم یا حتی رهائی از مرگ حتی بلکه سرانجام مرگ بار سقوط را نشان میدهد. سرکوبهای خشن و اعدامهای وحشیانه، نه نشانه قدرت رژیم بلکه دلیلی ناپسندگرای زبونی و ناتوانی و دست و پا زدنیهای مذبحخانه‌ی یک فریب محکوم به مرگ است. طبقه وجود صمیمه شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و طبقه هرگونه چشم انداز آشکار برای رژیم در حل معضلات جامعه، طبقه ناراضی شده‌ی طبقه نفرت اکثریت توده‌ها از رژیم جمهوری اسلامی طبقه حضور مبارزان صلح در صحنه نبرد با مزدوران رژیم و ناپودی عده‌ترین سرسپردگان آن رژیم جمهوری اسلامی هر چند سرمایه و در حال تلاشی و درمانده‌ی ولی همپیمان بر پاست، اگر انواع کودتاها و شبه

دورصفحات دیگر:

- * از افاضات بی‌شمار ارتجاع
- * جمهوری اسلامی سالگرد جنگ جنبانگاران را جشن میگیرد
- * ایران و طبقات جهان
- * اخبار

تکثیر از طرفدوان سازمان وحدت کمونیستی در خارج از کشور

از مبارزه

بظن سربسته که یکی از دلایل غصبی آن وجود جدو سرکوب و محنیانه ی رژیم باشد . و تکیه بریم جبهه سروری اسلامی رهگذاران عادی در حوالی ساطق درگیری را بمنزله شرکت کنندگان در تظاهرات صلحانسه به بین کشورین تحقیق و بدون صماکه بسویخه های اعلام سپاردر و یا بنا به فتوای رهبران رژیم در صل اعلام میکنند . بیاد است که مردم میگویند حتی هرچه میسر از ضابطه درگیری پوششوند . رژیم جمهوری اسلامی بر سر یک دو راهی قرار گرفته است که هر راه آن بسورک غصبی میشود . سرکوبها . و اعدامهای بخاطر همگی از مشکلات مخوف رژیم را حل نکرده و عزم رزمندگان انقلابی را به صفتی نکشاند و سرنگونی رژیم را هم زمان در دستور روز نیروهای انقلابی قرار دادند . از طرف دیگر جمهوری اسلامی بخواهی میداند که کمترین عقب نشینی و سرعت سرنگونی رژیم را نتایج سرمایه آن خواهد بخشید . هر یک از این دو راه بن بست است و مرکب در انتظار با این حال رژیم بن بست دارد که بیرون راه سرکوب و ترور و اعدام و کشتارهای وحشیانه ممکن است رسیدن به پایان این راه و این سرنگونی صورت را ظلالی تر کند و در این فاصله شاید صحنه های رخ دهد .

جدو ترور و صفت و انجام سرکوبهای خشن و اعدامها و کشتارها به تنهایی (یعنی بدون ارائه هیچ چشم انداز بتوده ها در زمینه های دیگر از جمله رفاه نسبی مادی) در صورت تدوم نه تنها کار برد خود را از دست میدهد بلکه شدیداً به عکس خود بدل میشود . با این همه و تردیدی وجود ندارد که در لحظه کنونی (نه در آینده کم و بیش نزدیک) ، این جو ترور و صفت و این سرکوبهای خشن و اعدامها و کشتارهای توده ها بی دریغ و بی آنکه بهترین عوامل باز دارنده توده ها در شرکت و حضور در مبارزه و تیرد رویا رو با رژیم بشمار می رود . ولی خطا است که این عامل را ، بمنزله تنها عامل باز دارنده توده ها از شرکت در مبارزه ، حتی در لحظه کنونی تلقی کنیم بلکه در کنار آن عوامل بسیار دیگری وجود دارد که توده ها بویژه کارگران و سایر زحمتکشان را از کشاندن شدن به صحنه ی مبارزه باز میدارد و یا حداقل آنان را به تامل و معطلی می اندازد . از جنبه ی این عوامل میتوان عوامل زیر را ذکر کرد : عدم اعتماد توده ها به سازمانهای سیاسی (چه دموکرات و چه کمونیستی) عدم پیوند این سازمانها با زحمتکشان و توده های برخوردار آنها نسبت به یکدیگر سرخوردگی زحمتکشان از یک قیام با شکوه از فعالیت های حماسی و از یک انقلاب به قدرت برده شده ، ناروشنی ها و ابهامات موجود بر نامه های مختلف ترین بدیل موجود (مجاهدین - بنی صدر) و عدم اعتماد به وعدها و وعظمت از خلاص از چاله و افتادن به چاه و خلاصه عدم اعتماد زحمتکشان به روند یک تغییر اساسی در جامعه . سازمانهای سیاسی زمانی قادر خواهند گردید که در روند تغییر مبارزه ی فعلی به پیشک مبارزه توده های موثر باشند که بتوانند موافق ذهنی موجود بر سر توده ها مدن مبارزات را بر طرف سازند . آنچه ما بعنوان یکی از بهترین عوامل باز دارنده شرکت توده ها در لحظه کنونی نام میبریم یعنی وجود جو اخلاقی و ترور و سرکوبهای وحشیانه و اعدامها و کشتارهای هر روزی ، چیزی است که توده ها در زندگی روزمره خود آنچنان بوضوح لمس میکنند و احساس

چنین آمیزان چنان جنگگیر است که نیازی بتوضیح ندارد . و در زوبیه عوامل اشاره شده در فوق و چند عامل دیگر که از موانع تودهای شدن مبارزه بنا بر میروند به اختصار میرد ازیم .

سازمانهای سیاسی ، چه کمونیستی و چه دموکرات در ظرف نزدیک به سه سال نتوانستند اعتماد توده ها را به خود جلب کنند . این سازمانها که هیچ گاه نتوانستند (و امروز نیز هنوز نی دانند) چه میخواستند و همواره از فاصله عقب بوده و در پشت سر توده ها و جریانهای حرکت میکردند ، طبیعی است که توده ها امروز انعکاس خواستهای خود را در آنها نیابند و بویژه های آنها اعتماد نداشته باشند . چپ ایران که قبل از قیام ، شعارهای " استقلال ، آزادی ، جمهوری اسلامی " " سکوت هر سلطان ، خیانت است بقران " و غیره را کم و بیش تکرار میکرد ، در دوران قیام هیبت متضاد و صفت خود را در آن زمان از بین برده بود و بعد از قیام نیز علیرغم شرایط مناسب و خیزش کوی جنگگیر ، کیفیت قابل توجه و توانایی بهتری را ارائه نداد . فعالیتها و خلق قبل از اینکه چند باره شوند آنگاه چند کوفی کردند که نه تنها اعصاب و هواداران بلکه توده ها را نیز دچار سرگیجه کردند . از همان کارگران ایران از خیانت های حزب توده انباشته بود و در انباشت اکثریت به تکمیل این تصویر همت گماشتند . اقلیت نیز که تقصیر یا به تعادل مقاله های نشریه خود موضع عوض کرد ، کیفیت تظاهرات و شناختی بهتر ، چشم انداز روشن تر از دیگر راه کارگر ارائه نداد .

این جنبه ها و سردرگمیها و مطلق زدنی آنها اقتضای فرار و آنگاه تکرار شد که نه تنها اعتماد کارگران به طرف خود جلب نکرد بلکه توده های بالقوه چپ به تدریج از جنبش کمونیستی ، از نیروی که میتوانست بیانگر رادیکالترین و انقلابی ترین خواستهای آنان باشد ، دور شدند . چپ ایران علیرغم تمام فعالیت های عملی خود و علیرغم تمامی از خود گذشته های اعضا و هواداران سازمانهای مختلف ، نتوانست در میان توده ها و در میان کارگران ایران - که بار عظیم انقلاب اجتماعی بر سر دوش آنان سنگینی میکند - جای پیدا کند و آنچه را که بدنیال زانگ شدن توهم ضمنی بوجود آمد نتوانست بصورت نیروی بالفعل خود بسنجد . چپ ایران با دور سترونی بودن ، ماتمردنه ماند . توده های که بخشهای عده چپ ایران را به ینگونه ببینند و شاهد عدم توانایی این نیرو در بسج و سازماندهی زحمتکشان باشند ، نمیتوانند و نباید با دیده تحسین به آن بنگرند و بدستور العملها و روشهای هر لحظه متفاوت و حتی غالباً متناقض آن اعتماد کنند .

بخش عده ی دیگر اپوزیسیون (عده ترسین بخش آن در حال حاضر) ، یعنی سازمان مجاهدین نیز علیرغم موفقیت های جنگجوی که در کشتن سازمانی خود داشته اند نیز نتوانسته اند علاوه بر تدریجی سپی خصی ، زنده نگه داشتن امید مردم بخود ، مبارزه ، به سازمانهای سیاسی و به تغییر مناسب حاکم راز این جهت در فراهم کردن زمینه مناسب فعالیت توده ها - مؤثر باشند . و بیشتر از آن ، امروزه در سازمان رواد های چند ماهی اخیر ، روشن شده است که مجاهدین در جلب اعتماد توده ها و حتی در کشاندن آن توده های چند صد هزار نفری تظاهرات خود یا بخش از آنها در مبارزه ی کنونی توفیقی نداشته اند . چندانکه هنوز که در تظاهرات مجاهدین شرکت میکنند ، اولاً الزاماً همه از هواداران مجاهدین نبوده بلکه ضد

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان علمی سرمایه دار

حاکم بودند و ثانیاً آن توده های شرکت کننده در تظاهرات ، با آنکه میدانستند که آن تظاهرات توسط حزب اللهی ها بخون کشیده میشود ، در آن شرکت میکردند و این همان توده ها در مبارزه ی حاد کهنه ی شرکت ندارند . چرا ؟ بی تردید ، جو ترور و وحشت و سرکوب و اندامهای وحشیانه ، یکی از عوامل مهم در این امر است ولی توضیح دهنده ی غیبت نه تنها توده های عظیم ناراضی و متنفر از رژیم بلکه حتی توضیح دهنده کل عدم حضور همان توده های چند صد هزار نفری در تظاهرات و راه پیمائیهای مجاهدین نیز میباشد . اگر مجاهدین بعد از ۳۰ خرداد این توده را داشتند که به محض آغاز عملیات مسلحانه جوانان قهرمان دختر و پسر مجاهد ، توده ها از آنان حمایت گسترده خواهند کرد امروز این چنین توهمی ندارند . مسعود رجوسی اخیراً در یکی از مصاحبه های خود در پاریس اعلام داشته است که هدف از مبارزه مسلحانه کوفی کندی مجاهدین ، شکستن فضای اختناق و ترور و کشتار توده ها به مبارزه ی رو یا رو با رژیم و ایجاد

زمینه اعتراضات ، اعتمادات و قیام عمومی است .

این چشم انداز میتواند درست باشد اگر چیرزی مهتر از " صفاق " از " جمهوری اسلامی " رجوی و از صدر از " جمهوری دموکراتیک اسلامی " رجوی و از بیانیها و صاحبهای رجوی و بنی صدر در پاریس ، بتوجه ارائه بشود . بهر حال تفاوتی ایدئولوژیک مجاهدین با نیروهای کوفیستی به چگونگی و نحوه عملکردهای مجاهدین و نیز خاصی می بخشد . مجاهدین در یک فرهنگ مذهبی ، که از نظر جهات اساسی آن چنان یا فرهنگ حاکمیت متفاوت نیست ، رشد کردند و در چهره ی تضادهای آن مصور ماندند . این زمینه ی مذهبی که تشکیل دهنده ی عنصر اصلی و محور کاذب بخش اعظم توده ها برای بیان بردها و خواسته های ضد امپریالیستی - دموکراتیک آنها بود ، زمینه ی مادی رشد مناسب برای مجاهدین را فراهم میکرد و مجاهدین نیز با برخورداری از سنن تشکیلاتی گذشته ، بخوبی از آن سود جستند . اما همین زمینه مذهبی در درون خود آحادی از دوری این سازمان از مردم را با خود داشت . سنت دیرینه ی تشیع یعنی تقییه بر زمینه ی شرعیه ی بورژوازی مجاهدین آنگاه صورتی بود که تاکتیک به مفهوم خرده بورژوازی آنها در نزد این سازمان مرسوم داشت . مجاهدین با قریب دو سال حمایت انتقادی " از رژیم جمهوری اسلامی " به خود حمایت بدون انتقاد از رژیم - انقلاب ، از کار بسیاری از رویه ها و واقع بحرکت گذشته اند و با چشم بر آنها فرو بستند . سرکوب خلقهای کرد و ترکمن و عرب ، سرکوب آزادیسپهای صابسی و دموکراتیک ، بستن مطبوعات شرقی ، حمله به تظاهرات و راه پیمائیهای نیروهای شرقی (غیر از تظاهرات و راه پیمائیهای مجاهدین) ، سرکوب زنان و کارگران بیگار ، صلفی دانشگاه ، جنایات بنی صدر و بزه جنایات شخص خمینی و درها نمونه دیگر ، از جمله صافیهایی نیست که از دیدگاه مردم بدور بخاند و حتی با گذشت زمان از خاطرها فراموش شود . (انتقاد در زمینه های فوق فقط مربوط به مجاهدین نیست این انتقادات در اکثر موارد ، با قدرت بیشتری متوجه سازمانهای کوفیستی نیز هست ولی در لحظه

کوفی که مجاهدین محتلمترین بدیل در مقابل حاکمیت به شمار میروند نیز در توضیح یکی از اطل عدم عضو توده ها در آکسیونهای صلحانه مجاهدین ، در این جا در رابطه با مجاهدین برجسته گن خاصی می یابند) . بهر حال اگر مجاهدین به توده ها توضیح ندادند که چطور در ظرف کمتر از سه ماه ، " امام است " رهبری انقلاب ، " پسر بزرگوار " به " جیلاد خون آشام " ، " ضحاک زمان " به " کفتار دم گوی " ، " موش بزرگ قسم " تبدیل شد ، ولی کسی نمیتواند از توده ها متوقع نکند که لااقل چنان سؤالی را در پیش خود مطرح نکنند . توده های مارکزیستی سال ۵۷ ، امروز حق دارند که از ویسان سیاه و سفید بترسند . بپوزه اینکه بنی صدر ، همان " جمهوری اسلامی " و رجوی " جمهوری اسلامی " دموکراتیک را (که دو سال و نیم پیش برای اولین بار توسط بازگان مطرح شد) ، عنوان میکنند . عدم توضیح نکات فوق از طرف مجاهدین بتوده ها - هر چند که به آن نام " تاکتیک " دهند - چیزی نیست که در ضمن توده ها شکت تشدید و اعتماد لازم به این سازمان راه همانند اعتمادی که در گذشته نسبت به خمینی وجود داشت ایجاد کند . مجاهدین میتوانند با توجه به سخن تقییه خود را به دیگر توضیح در باره مسائل اشاره شده در فوق به نخستگان کشور با ندانند ولی ایشان یعنی همایه آفرینانی که تضحی تجربه ی " نقطه اوج " در زمان سادگی گذشته ، " مگم " رهبر " یا " رهبرانی " را از پاریس گزاش ندادند که در " صفاق " هیچ چشم انداز به واقع روشنی برای خواسته های اساسی آنها ارائه ندادند . در این حال چگونه میتوان توضیح داشت که توده ها در مبارزه حاد کوفی ، بسا وجود سرکوب و وحشیانه ی رژیم و حرکت کنند و بخاطر رسیدن به چه آرمانی زندگی خود را بخاطر بسفند از دست

البته هیچ دو از ذهن نیست که همین توده ها و یا بخشی از آنها در صورت شکست نند و یا تخلف جو اختناق و سرکوب ، بخاطر نبود بدلیهای مطبق با خواسته های خود ، بدیل بنی صدر - مجاهدین را هزار بار بر رژیم ضرر خمینی ترجیح دهند و در مبارزات درگیر و فعالان شرکت کنند . هر چند تماسی آحاد نصیرات آبی جامعه از هر آنگون قابل پیش بینی نیست اما آنچه را از هم اکنون میتوان بسا قاطعیت اعلام کرد اینست که شکست حاکمیت خمینی در مقابل این رژیم کوفی - بپوزه اینکه این شکست در هفته ها و یا حتی ماههای آینده بدست آید - حاصل اجتماعی آن چیزی جز یک تحول بورژوازی نخواهد بود . برنامه اعلام شده توسط قدرتمندترین جناح این رژیم یعنی مجاهدین - بنی صدر در " صفاق " و روشی نندن مواضع ضد سرایداری - ضد امپریالیستی این سازمان در مصاحبه های متعدد رجوی و در کنار تمام ارتباط های داخلی و بین المللی بنی صدر که طی سه سال از یک مهاجر ناشناس ناآمان یک رئیس جمهور ساخت و همینان مانورهای دراماتیکی نسبت زود انتصاری ایشان در پی خطر جلوه دادن سازمان مجاهدین ، برای نیروهای بیخبر داخلی و خارجی ، همانطور که در شماره های گذشته نیز به تفصیل در پیروان آن سخن گفته ایم چیزی بیش از اصلاحات نیم بند بورژوازی در نظام سیاسی و اقتصادی آینده کشور ارائه نمیدهد . سرکوب نیروهای شرکت کننده در شورای ملی مقاومت (مجاهدین) بنی صدر

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید

و چند تن دیگر در داخل و خارج کشور، بر ناهای اعلام شده و حتی نوع خاص تاکتیک صلحانه ای اتخاذ شده از جانب مجاهدین که در حقیقت تمامی بدنه این شو را تشکیل می دهند، و همچنین فقدان یک جنبش وسیع کارگری - تودمائی که بتواند خواسته های خود را بطور مستقل بیان کند و با حداقل در فریب بندیه های خواسته های اعلام شده از طرف مجاهدین تاثیر بگذارد، ضمن تحول آتی جامعه را هر چند در اشکال رادیکالی همچون مبارزه مسلحانه تجلی یابد، فراتر از یک تحول بزرگوار قرار نگیرد. صرف نظر از اینکه اساسا مجاهدین بتوانند در ائتلاف با این صرد و هسوئی با بخشهایی از ارتش و احزاب حزب دمکرات، حکومت خصمی را سرنگون و بجای آن حکومت دمکراتیک اسلامی خود را برپا دارند یا نه، مسئله ای شبه باید کرد؟ به روشنی هر چه تناظر در مقابل کمونیستهای ایران مطرح شده است.

پروسی سرنگونی رژیم خصمی آغاز شده و محتفل ترین بدیل در حال حاضر بدیل مجاهدین و پنی صدر است. شکل و ضمن تغییر نظام سیاسی از هم اکنون روشن است: ضمن بزرگوارانی، شکل قهرآمیز توده های لایه مختلف در مبارزه با کمونی، شرکت ندارند. کمونیستها بدون هیچ پیوسته مشخص با جنبش کارگری و بدون هیچ ارتباط معین و امید بخشی با یکدیگر، به مبارزه می پردازند با رژیم اداه می دهند. معبد باید به آنچه که امروز شخصا تاریخ در مقابل سازمانها و گروههای کمونیستی یعنی تاکتیک کمونیستها در قبال جریانهای کمونی جامعه قرار داده است، پاسخ داد. وظیفه کمونیستها در حرکت فعلی چیست؟ صحبت از تعیین وظیفه شخصی است که امکان معین تحقق آن وجود داشته باشد و نه صحبت از فرمولهای عمومی که تحت هر شرایطی با استناد به چند نقل قول خارج از ضمن، و آتر بعنوان وظایف کمونیستها قضاوت کرده ما در شماره های گذشته به بهنگامی که هنوز مبارزه سیاسی شدت کمونی جریان نداشت، به کرات در باره آن سخن گفتیم و تر اتحاد نیروهای چپ را بعنوان تنها راه ممکن جهت سوق دادن بن بست کمونی به مفری نه تنها با بدیل احتمالی شدن جبهه راننده بلکه حتی به عنوان یک عامل مهم تاثیر گذارنده در برنامه ها و خط شی های بدیل محتفل کمونی، ارائه داده ایم. یکی از بهترین مسؤالات مطرحه در جنبش کمونیستی ایران - که بدلیل ضعف و ضعیفه نداشتن دید و برنامه صحیح در جهت اجتماعی شدن آلترنا - تسیو کمونیستی و در پشت قافله ی تاریخ در حرکت است - جوتگی اتخاذ یک برنامه صحیح در مقابل با شرایط زمین و از آنجا، اتخاذ یک تاکتیک عملی مناسب برای درگرفتن این شرایط است. پیدا است که برای پاسخ گویی به مسائل مطرحه در سطح جنبش و از آنجا تدوین یک سیاست اصولی، شناخت از مسؤالات کمونی، ترسیم مشخصات عمومی حرکت جاری در سطح جامعه و استخراج استنتاجاتی بیرومن و وظایف کمونیستهای ضروری است.

آنچه بطور مشخص بعد از عزل پنی صدر از ریاست جمهوری، تشدید سرکوب و مقاومت نیروهای سیاسی و وقایع خونین ۳۰ خرداد در جامعه می گذرد، از نظر کن و گیتی دارای چند مشخصه مهم است: نبود جاری در سطح جامعه بهتر از آنکه یک نیرو تودمائی سازمان یافته علیه حاکمیت جنایتکار کمونی باشد، نیروی است عسرتا بین حاکمیت و سازمانهای سیاسی که بعضا همچون مجاهدین، حزب دمکرات و کومه، از پایه تودمائی نسبتا وسیعی برخوردارند و حاکمیت ارتجاعی نیز هنوز عقب ماندترین بخشها

را با خود دارد. هم اکنون ما با سازمانهای مشخص توده ای - نه عقیدتی - و جنبش اعتراضی و مطالباتی و اعتراضات ضد استبدادی، به آن گونه که در مقطع قیام وجود داشت، مواجه نیستیم و نسبت به جنبش وسیع توده ای، که اشکال معین سازمانی و شیوه های خاص مبارزاتی را با خود به همراه دارد، علی رغم اینکه اوضاع حاکم اقتصادی وجود جنبش جنبشی را مظلیمه صرفا مربوط به عامل مهم تشدید جو اختناق و سرکوب و حضانه نیست بلکه اداه منطقی تمامی فعل و انفعالات جاری در سطح جامعه بعد از سرنگونی رژیم سلطنتی است - که یک نمونه آن این است که سازمانهای سیاسی به تشکیل سازمانهای تودمائی دمکراتیک و دامن زدن به مبارزات دمکراتیک بیانی نداده و حتی از کنار مبارزات موجود در زمینه آزادی های سیاسی نیز بی اختیار رفته اند.

نمی توان نبود یک جنبش وسیع توده ای را عظیم اینک عناصر مادی چنین جنبشی فراهم است، را ناشی از تشدید ترور و خفقان و ماهیت فاشیستی و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی دانست.

فشار و ترور و اختناق و زندان و شکنجه و اعدامهای دسته جمعی حتی در حدی که جمهوری اسلامی به آن دست میزند - با اینکه در لحظه، یک عاصف بازدارنده قوی است - ولی تنها توضیح دهنده ی نبود یک جنبش توده ای نیست و عوامل دیگری نیز در این امر دخیل هستند که در صفحات قبل به آنها اشاره کرده ایم. در این رابطه یک نکته دیگر را نیز باید در نظر داشت: مردم از سازمانهای سیاسی چهره ی برآیند بیشتر از انسانهای آگاهتر و احیانا فداکارتر انتظار دارند. انتظار آنان، وجود رابطه پدر - فرزندی یا معلم - شاگردی نیست، انتظار یگانگی و اتحاد است. پس از خیانت رهبری حزب توده قبل و بعد از کودتای ۲۸ خرداد و خیانت جدید تر فدائیان اکثریت امروز میتوان گفت جنبش اقتصادی و چنین رابطه ای بین توده ها و هیچیک از سازمانهای سیاسی وجود ندارد. ولی این عامل مهم ذهنی نیز، در کنار عامل مهم ترور و سرکوب شده وجود، توضیح دهنده نبود یک جنبش وسیع توده ای نیست، چرا که در تاریخ معاصر، شواهد متعددی از وجود جنبشهای توده ای در غیاب سازمانهای سیاسی وجود داشته است.

در کنار تمام این عوامل، همان طوریکه قبلا اشاره کرده ایم، باید عامل مهم تیره مستقیم توده های مردم را در نظر گرفت. تجارب گذشته دور که در ضمن ناخود آگاه توده ها ضبط شده و تجارب نزدیک آنان که هنوز خاطرات روزها و شبها را در ذهن آنها زنده است، چیزی نیست که بتوان نادیده گرفت. توده هایی که خسته و دلزده و با آرزوهای سرکوب شده از یک انقلاب سیاسی شکوه مند بیرون آمده اند، عظیم انزجار توده شان از حاکمیت جنایتکار کمونی، بنزدیکترین بدیل باستانی روی خویشان نخواهند داد. و این نفرت و انزجار هر قدر شدید باشد پتیهائی کافی نیست که مردم را بصورت مبارزه مستقیم، آنهم بطرف یک مبارزاد رو یا رو علیه حاکمیت و پاسداران جنایتکار آن بکشاند، بجزه وقتی که توده ها بدرستی ندانند جامعه آینده با جامعه امروزشان چه تفاوت اساسی خواهد داشت و این تغییر در زمینه مناسبات سیاسی است و مناسبات اجتماعی؟ دیدن امکان تغییر از جمله عواملی است که در شرکت مستقیم مردم در جنبش سیاسی نقش مهمی ایفا میکند. تبدیل جمهوری اسلامی به جمهوری



پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

دموکراتیک اسلامی چه تفسیر بهی را به دنبال دارد ؟
 به عبارت دیگر نمیتوان نبرد جنبش وسیع توده‌ای در
 مقطع کنونی را فقط به عامل اختلاف و سرکوب تشبیه کرد
 محدود کرد (تا آنطور که می‌آید) می‌گویند با درهم
 شکستن این جو از طریق عطیات صلحانه ، به جنبش
 وسیع توده‌ای دست یافت . بلکه همین بایست
 مجموعه ی عوامل اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی ، تاریخی
 و روانشناسی توده‌ای را در نظر گرفت ، و این مجموعه
 عوامل است که در تداخک با یکدیگر ، شرایط فیزی
اخروی را ایجاد میکند .

صداق بنی صدر و برنامه رفیق شده ی می‌آید
 برای ایجاد شرایط ذهنی لازم در توده‌ای شدن
 مبارزه‌ی کنونی ، خنده‌ها ، نارساست و نباید توقع داشت
 که توده‌ها بخاطر تفسیرات ناچیز سطحی بمیدان مبارزه
 بیایند و گوشت دم توپ با سرداران جنایتکار رژیم خمینی
 بشوند . حتی برای درهم شکستن جو اختلاف و تزلزل و
 سرکوب فاشیستی حاکم ، با هدف روی آوردن توده‌ها
 به مبارزه ، علاوه بر اسلحه ، انگیزه‌ای قویتر از پاره‌ای
 اصلاحات روبنائی و چشم اندازی روشنتر از وعده‌های
 ضدین بسیار محتاج لازم است .

نکته آخر اینکه : می‌آید بین طریق رفع انسجام سازمانی
 قدرت و انضباط خوب تشکیلاتی ، کارائی نظامی ، اطمنشان
 شاید تفریق امیز باشد ، باید ی توده‌ای خود و برخورداری از
 اعضاء و هواداران برجسته و فداکار ، انشاهای خود
 و ابهره‌های بنی صدر و چند شخصیت سیاسی دیگر برای سرنگونی
 رژیم خمینی بمانند بدانند . و در بهترین حالات ، از سازمانهای
 کنونی و ط افع زحمت گشان بخواهند که به " مشاق "
 بنی صدر " طحق شوند " . اینگونه برخورد با واقعیت‌های
 جامعه و مسائل بسیار پیچیده ی پیامی نظیر ایران فاجعه
 آفرین و صیبتبار است . سیاست " آتش کشک خاله ته " ، اگر
 به سرنگونی رژیم خمینی هم منجر شود ، در عالم هیروت
 سیر می‌کند و راه به ترکستان میرد . نزدیکترین تجربه
 تجربه ی رژیم خمینی است . اگر می‌آید بین با حمن نیست
 کنونی خود بگویند به آنجا نمرچند ، ما تردیدی نداریم که
 می‌روند . ادامه منطقی " سیاست " هر چه من می‌گویم نسو
 بهدیج و بمن طحق شود ، به آن رسیدن است ، اولین سنگ
 بنا را - " مبارزان " جامعه دموکراتیک اسلامی " چه بدانند
 وجه ندانند - کج نهادن است .